

## اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) از آیه ولایت و تبیین دیدگاه امامیه

سید حسین حسینی  
عضو حلقه علمی کلام

**چکیده:** این نوشتار در پی آن است تا دیدگاه شیعه را پیرامون اثبات امامت حضرت علی (علیه السلام) بر پایه آیه ولایت تقریر نماید و می‌کوشد مدعای خود را با این سه مقدمه اثبات کند: ۱- دلالت واژه انما بر حصر. ۲- اثبات اینکه واژه «ولی» در این آیه به معنای اولی در تصرف است. ۳- ثابت نمودن اینکه آیه ولایت در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است. **واژگان کلیدی:** امامت، ولایت، ادله امامت، آیات ولایت، آیه ولایت، انفاق در رکوع.

### مقدمه

مسئله امامت<sup>۱</sup> و رهبری جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از مهمترین مسائل مطرح در بین مسلمانان بوده است. اصل نیازمندی جامعه به امام و به اصطلاح وجود امامت مورد پذیرش تمام مسلمانان بوده و در آن اختلافی نیست.<sup>۲</sup>

۱. در کتابهای کلامی برای امامت تعریفهای متعددی بیان شده است. وجه جامع آنها در تعریف تفتازانی ارائه شده است: «امامت ریاست عمومی (جامعه اسلامی) در امر دین و دنیا به جانشینی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.» (سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۲).

۲. ابن حزم در «الفصل فی الملل و الأهواء و النحل» می‌نویسد: «تمام اهل سنت و جمیع مرجئه و همه شیعه و تمام خوارج بر وجوب امامت اجماع کرده‌اند و بر امت واجب است از امام عادل که احکام الهی را بر پا می‌دارد و جامعه اسلامی را با احکام شریعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اداره می‌کند، پیروی نمایند و فقط انجندات از خوارج - اصحاب نجدة بن عامر مکی از فرزندان بنی حنیفه - قایل به وجوب امامت نیستند. (محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، ج ۱، ص ۲۷).

اما چيستی شرائط امام و چگونگی تصدی این مقام همواره مورد اختلاف مسلمانان بوده است. شهرستانی در این باره گفته است: «بزرگ‌ترین اختلاف میان امت اسلامی، اختلاف در امامت است.»<sup>۱</sup>

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی بر آن شدند که حضرت جانشینی برای خویش معرفی نکرده و مسئله امامت و رهبری جهان اسلام را به خود مردم واگذار نموده است تا فردی را برای تصدی این جایگاه برگزینند؛ انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه و جانشین نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نتیجه این دیدگاه بود.

در مقابل، عده‌ای از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله معتقد بودند که مسئله امامت انتخابی نیست و پیامبر صلی الله علیه و آله بارها در زمان‌های مختلف حضرت علی علیه السلام را به امامت و جانشینی پس از خود معرفی کرده‌اند. ایشان بر آن بودند که این انتصاب از سوی خداوند متعال صورت گرفته و رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط مأمور ابلاغ آن به جامعه اسلامی بوده است. آیاتی از قرآن کریم به صراحت بر این موضوع دلالت دارد. یکی از آیاتی که در اثبات خلافت و جانشینی بلافضل امیرمؤمنان علیه السلام به آن استدلال شده، آیه ۵۵ سوره مائده است که به آیه ولایت مشهور شده است. در این آیه به روشنی امامت حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

### تبیین دیدگاه امامیه

شیعیان معتقدند که آیه ولایت سندی متقن بر اثبات امامت حضرت علی علیه السلام است. متن آیه چنین است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ «ولی و صاحب اختیار شما فقط خدا و فرستاده او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند».

برای اثبات امامت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بر اساس این آیه مبارکه، می‌بایست این مطالب اثبات گردد:

الف. دلالت واژه «انما» بر حصر.

ب. معنای اولویت در تصرف برای واژه «ولی».

ج. نزول آیه ولایت در شأن حضرت علی علیه السلام.

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳.

۲. مائده/۵۵.

### دلالت «انما» بر حصر

این واژه در زبان عربی برای منحصر کردن حکم به مورد یا مواردی است که پس از آن قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که حکم تنها به آن مورد یا موارد اختصاص یابد. استفاده حصر از این واژه قابل انکار نیست. در کتاب‌های لغت بر این معنا تأکید شده است. برای مثال زبیدی در «تاج العروس» از «صاحح اللغة» جوهری چنین نقل می‌کند: «انّ فرع انّ» است، پس استفاده حصر از انما صحیح است؛ همانگونه که انما بر حصر دلالت دارد.<sup>۱</sup>

این منظور نیز نوشته است: «تحویان درباره‌ی واژه «انما» گفته‌اند: ریشه‌ی آن «ما» است که «ان» را از عمل نمودن بازداشته است و معنای «انما» آن است که (حکم را) برای آنچه پس از «انما» ذکر می‌گردد اثبات نموده و از غیر آن نفی می‌کند. مثلاً معنای این گفتار که «از مفاخر پیشینیان آنها فقط من و مانند منی دفاع می‌کند» چنین است «از مفاخر پیشینیان آنها جز من و مانند منی دفاع نمی‌کند».<sup>۲</sup> این عبارت در تهذیب اللغة نیز آمده است.<sup>۳</sup> نیز در کتاب «موسوعة الحروف فی اللغة العربیة» تصریح شده است که این واژه در حصر به کار می‌رود و محصور آن همیشه پس از خودش ذکر می‌شود. مثلاً معنای عبارت «انما زید شاعر» آن است که شعر منحصر در زید است.<sup>۴</sup> از این‌رو تفتازانی می‌گوید: «نقل و استعمال گواهی می‌دهند که کلمه انما برای حصر است»<sup>۵</sup>

زمخشری نیز در تفسیر آیه نوشته است: «معنای «انما» آن است که مولا باید به کسانی که پس از این واژه ذکر شده‌اند، اختصاص یابد».<sup>۶</sup> به همین دلیل علامه حلی (علیه السلام) در این باره می‌گوید: «اهل عربیت بر استفاده حصر از این واژه اجماع دارند».<sup>۷</sup>

۱. محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۳۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. أبو منصور محمد بن أحمد أزهري، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۸۴.

۴. امیل بدیع بعقوب، موسوعة الحروف فی اللغة العربیة، ص ۱۷۲.

۵. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۰.

۶. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۱، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، ص ۶۳۵.

۷. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۸.

### معنای اولی در آیه ولایت

چهار احتمال درباره معنای واژه «ولی» مطرح است:  
 الف. ولی و ولایت فقط به معنای اولویت در تصرف باشد.  
 ب. این دو واژه اصلاً در این معنا به کار نروند.  
 ج. این واژگان به نحو مشترک معنوی در معانی مختلف و متعدد به کار روند.  
 د. در معانی متعدد به صورت مشترک لفظی به کار رود.  
 با مراجعه به لغت‌نامه‌ها درمی‌یابیم که دو احتمال «الف» و «ب» صحیح نیستند، زیرا برای این دو واژه معانی زیادی آورده شده است که «اولویت در تصرف» یکی از آن معانی است.

### اشتراک معنوی

اشتراک معنوی به معنای آن است که واژه‌ای دارای معنای مختلف است ولی یک معنا قدر جامع آن معناها است، به گونه‌ای که آن معانی هر کدام مصداقی از معنای مشترک به شمار می‌آیند.

در مورد ولی معنای متعددی وجود دارد مانند:

۱. عهده‌داری و داشتن اختیار تصرف؛ سلطان و پادشاه؛ ناصر؛ شریک؛ همسایه؛ دوست و رفیق؛ شوهر؛ نعمت دهنده؛ مالک؛ هم پیمان شدن و برای باری دیگران قسم یاد نمودن و ...<sup>۱</sup>

از تأمل در معانی مختلف این واژه روشن می‌گردد که معنای جامع و واقعی این واژه همان معنای اول یعنی عهده‌دار شدن کار دیگری است. زیرا همان گونه که در برخی لغت‌نامه‌ها آمده است وقتی ولی دیگری بودن به این معناست که او عهده‌دار کارهای فرد دوم است. برای مثال به شخصی که کارهای کودک را به عهده می‌گیرد ولی کودک گفته می‌شود. نیز ولی امر کسی است که کارهای آن امر به عهده اوست و به پادشاه نیز بدان خاطر که امور مملکت را بر عهده دارد ولی می‌گویند و همسایه را هم به لحاظ آنکه سزاوارترین فرد برای عهده‌دار شدن امور همسایه‌اش است، ولی خوانده‌اند و خداوند و پیامبر ﷺ نیز از آن جهت ولی‌اند که امور بندگان را به عهده دارند و به پدر، شوهر، برادر، هم پیمان و ... هم از جهت عهده‌دار شدن امر دیگری و قیام به امر او ولی اطلاق شده است. از این رو ابن اثیر می‌نویسد:

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، صص ۳۱۰-۳۱۲.

«هر کس عهده‌دار امری شود یا به آن امر قیام نماید، پس او مولی و ولی آن امر خواهد بود»<sup>۱</sup>.

راغب اصفهانی نیز چنین نوشته است: «حقیقت ولایت به عهده گرفتن امر است»<sup>۲</sup>.

پس «عهده‌دار شدن امری» تنها معنایی است که قدر جامع معنای متعدد «ولی» است و سایر معناها مصادیق آن به‌شمار می‌روند و این همان معنایی است که شیعه به آن معتقد است.

### اشتراک لفظی

این اصطلاح در زبان عربی درباره‌ی واژه‌ای به کار می‌رود که معنای مختلفی دارد که جز در لفظ هیچ اشتراکی با هم ندارند، مانند واژه «عین» که در معنای مختلفی چون چشمه، چشم انسان، خورشید، طلا و ... به کار می‌رود. در مشترک لفظی برای فهم مقصود گوینده باید به قرائن و شواهدی که مراد او را مشخص می‌کنند، توجه کرد. حال اگر لفظ «ولی» در آیه شریفه را مشترک لفظی بدانیم از قرائن و شواهد موجود درمی‌یابیم که معنای مورد نظر گوینده از ولی، اولویت و احقیقت برای به عهده گرفتن امور مسلمانان است.

### قرائن موجود در آیه از این قرارند:

۱. واژه «ولی» پس از لفظ «انما» - که حصر را معنا می‌دهد - قرار گرفته است. حصر با معنای باری که مورد نظر اهل سنت است، سازگاری ندارد، زیرا ولایت به معنای باوری را می‌توان درباره‌ی تمام مؤمنان به کار برد، چرا که مؤمنان باید باور و باری‌گر بکدیگر باشند. همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن کریم مؤمنان را به این مطلب مهم توجه داده و به صراحت فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾<sup>۳</sup>؛ «برخی از مردان و زنان مؤمن باور و دوست‌دار بکدیگرند».

چنین باری و باوری، به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنانی که در حال رکوع انفاق

۱. مبارک بن محمد الجزری ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۵، ص ۲۲۸؛ زمخشری در اساس البلاغه، ماده «ولی»، ص ۵۹، می‌نویسد: «ولی الامر و تولاه و هو ولیه و مولاه و هو ولی الیتیم».

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۳.

۳. توبه/۷۱.

می‌کنند اختصاص ندارد، در غیر این صورت به کار رفتن «انما» لغو خواهد بود.

۲. در این آیه ولایت مؤمنانی که در حال رکوع انفاق می‌کنند، در ردیف ولایت خداوند و رسول خدا ﷺ قرار گرفته است. بنابراین ولایت کسی که در حال رکوع انفاق کرده است نیز از سنخ ولایت خداوند و رسول خدا او ﷺ خواهد بود.

۳. تبادل و انسباق یک معنا به ذهن، یکی از مهم‌ترین قرائنی است که مراد گوینده را مشخص می‌کند. در مورد واژه ولی، «اولویت در تصرف» نخستین معنایی است که به ذهن خطور می‌کند، مسلمانان و حتی خلفا نیز این واژه را در معنای باد شده به کار برده‌اند. برای مثال ابن کثیر در حدیثی صحیح از خلیفه اول نقل می‌کند که گفته است: «...همانا من ولی شما شدم، در حالی که بهترین شما نیستم...»<sup>۱</sup> خلیفه دوم نیز به عباس عموی پیامبر اکرم ﷺ چنین گفته است: «... ثم توفی الله نبیه ﷺ فقال أبوبکر انا ولی رسول الله ﷺ...»<sup>۲</sup>.

پیامبر گرامی سلام ﷺ نیز فرموده‌اند: «ایما امرأة نکحت بغیر إذن ولیها فنکاحها باطل»<sup>۳</sup>. در تمام این موارد ولی در همان معنای باد شده بکار رفته است. هیچ یک از اندیشمندان جهان اسلام نیز نگفته‌اند که مقصود پیامبر از واژه «ولی» دوست داشتن و یاری کردن است، بلکه همه برآنند که ولی به معنای اولویت در تصرف به کار رفته است.

۴. روایاتی که درباره شأن نزول این آیه در مجامع روایی شیعه و اهل سنت آمده‌اند، با صراحت دلالت دارند بر اینکه حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) در حال رکوع به نیازمندی انفاق نموده و رسول خدا ﷺ او را به عنوان ولی و سرپرست و متصدی امور مسلمانان معرفی کرده است.

۱. ابن کثیر، البداية و النهاية، الجزء ۶، ص ۳۳۳: «ثم تكلم ابوبکر فحمد الله و اتنى عليه بما هو أهله ثم قال أما بعد أيها الناس فاني قد وليت عليكم و لست بخيركم فان أحسنت فأعينوني و ان أسأت فقوموني الصدق أمانة و الكذب خيانة و الضعيف منكم قوي عندي حتى أزيح علته ان شاء الله و القوي فيكم ضعيف حتى أخذ الحق ان شاء الله لا يدع قوم الجهاد في سبيل الله إلا ضربهم الله بالذل و لا يشیع قوم قط الفاحشة إلا عمهم الله بالبلاء أطيعوني ما أطعت الله و رسوله فاذا عصيت الله و رسوله فلا طاعة لي عليكم قوموا الي صلاتكم یرحمکم الله و هذا إسناد صحیح».

۲. «سپس رسول خدا ﷺ رحلت نمود و ابوبکر گفت: من ولی رسول الله ﷺ هستم و ... پس از آن ابوبکر وفات کرد و در نتیجه من گفتم: من ولی رسول خدا ﷺ هستم...» (محمد بن إسماعیل بخاری جعفری، الجامع الصحیح المختصر (صحیح البخاری)، ج ۶، ص ۱۹۱؛ أحمد بن علی ابن حجر العسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۴۴).

۳. «هر زنی که بدون اجازه سرپرست خود ازدواج کند، نکاحش باطل است». (احمد ابن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۶۶ شماره مسلسل حدیث (۲۴۳۷۲) (۲۴۸۷۶)

بنابراین در بحث لغوی چه ولی را مشترک معنوی بدانیم و چه مشترک لفظی، به معنای اولویت و سزاواری برای به عهده گرفتن امری است. این امر در این آیه، تصدی امور مسلمانان و خلافت و زعامت آنهاست.

### شان نزول آیه ولایت

شیعیان برآنند که آیه ولایت هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حال رکوع به مستمند اتفاق نمود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است. روایات بسیاری نیز این حقیقت را تأیید می‌کنند<sup>۱</sup> که به بیان بک حدیث بسنده می‌کنیم:

«ابی الجارود از امام محمدباقر علیه السلام درباره این آیه مبارکه نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: گروهی از بهودیان مسلمان شده - که عبدالله بن سلام، اسد، ابن باسین و ابن صوری در میان آنان بودند - نزد رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آمده و عرض کردند: ای پیامبر خدا! همانا موسی علیه السلام یوشع بن نون را وصی خود قرار داد، وصی شما چه کسی است؟ و چه کسی ولی ما خواهد بود؟ در این هنگام بود که آیه ولایت نازل گردید. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برخیزید، پس (آنان) برخاستند و به (همراه) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد آمدند. حین ورود آنان به مسجد، سائلی از مسجد خارج می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای سائل آیا کسی به تو چیزی عطا کرده است؟

سائل پاسخ داد: بلی این انگشتری به من عطا شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: چه کسی آن را به تو عطا کرد؟ گفت: آن مردی که نماز می‌خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در چه حالتی انگشتری را به تو داد؟ سائل پاسخ داد: در حال رکوع بود. پس رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم تکبیر گفتند و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی بن ابیطالب علیه السلام پس از من ولی شماست. گفتند: ما راضی

۱. برخی از منابعی که این شأن نزول را نقل نموده‌اند، عبارتند از:

- شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۸۶.
- قاضی نعمان المغربي، دعائم الاسلام، ص ۱۴.
- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۰.
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸.
- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، صص ۸-۳۲۷.
- محمد بن سلیمان الکوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین، صص ۱۵۱ و ۴۱۵.
- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۷۶.
- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۸؛ ج ۹، صص ۴۷۷-۴۷۹.
- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۶، صص ۲۵۵.
- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ ج ۳۱، ص ۳۳۶؛ ج ۳۵، صص ۱۸۳-۲۰۳.

هستیم به اینکه پروردگاران خدا، دینمان اسلام، پیامبران محمد ﷺ و ولی ما علی بن ابیطالب ﷺ باشد»<sup>۱</sup>.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت (علامه امینی در جلد سوم کتاب الغدير ۶۶ نفر از آنها را نام می‌برد)<sup>۲</sup> نیز تصریح نموده‌اند که این آیه در شأن حضرت علی ﷺ نازل شده است.

برخی از این افراد عبارتند از:

محمد بن جریر طبری<sup>۳</sup>، ابی‌الفداء اسماعیل معروف به ابن کثیر<sup>۴</sup>، ابوعبدالله محمد بن احمد قرطبی<sup>۵</sup>، علی بن احمد واحدی نیشابوری<sup>۶</sup>، عبیدالله بن عبدالله حاکم الحسکانی<sup>۷</sup>، ابوبکر احمد علی الرازی جصاص<sup>۸</sup>، عبدالله بن احمد نسفی<sup>۹</sup>، حسین بن مسعود بغوی<sup>۱۰</sup>، محمد بن علی بن محمد شوکانی<sup>۱۱</sup>، عبدالرحمان بن محمد ثعالبی<sup>۱۲</sup>،

۱. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۸۶: «عن أبي الجارود، عن أبي جعفر ﷺ، في قول الله عز و جل: (إنما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا) الآية، قال: إن رهطاً من اليهود أسلموا، منهم: عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبي و ابن يامين و ابن صوريا، فأتوا النبي ﷺ فقالوا: يا نبي الله، إن موسى ﷺ أوصى إلى يوشع بن نون، فمن وصيك يا رسول الله و من و لبنا بعدك؟ فنزلت هذه الآية: (إنما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راعون، مائده/۵۵). ثم قال رسول الله ﷺ: قوموا فقاموا فأتوا المسجد، فإذا سائل خارج، فقال: يا سائل، أما أعطاك أحد شيئاً؟ قال: نعم، هذا الخاتم. قال: من أعطاك؟ قال: أعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي. قال: علي أي حال أعطاك؟ قال: كان راعياً. فكبر النبي ﷺ و كبر أهل المسجد، فقال النبي ﷺ: علي بن أبي طالب وليكم بعدى، قالوا: رضينا بالله ربا و بالإسلام ديناً و بمحمد نبياً و بعلي بن أبي طالب ولياً. فأنزل الله عز و جل: (و من يتول الله و رسوله والذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون (مائده/۵۶)).»

۲. علامه امینی، الغدير، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۶۲.

۳. محمد بن جریر طبری، جامع البيان، ج ۶، ص ۳۸۹، ذیل آیه ۵۵ سورة مائده.

۴. ابی‌الفداء اسماعیل ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۷۴. و البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۹۴.

۵. ابوعبدالله محمد بن احمد قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱.

۶. علی بن احمد واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۱۳۳.

۷. عبیدالله بن عبدالله حاکم الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۹، تنزیل ۳۳، شواهد التنزیل به طرق مختلف از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که آیه در شأن امیرالمؤمنین علی ﷺ نازل شده است.

۸. ابوبکر احمد علی الرازی جصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۷.

۹. عبدالله بن احمد نسفی، تفسیر النسفی (مدارک التنزیل و حقایق التأویل)، ج ۱، تحقیق: زکریات عمیرات، ص ۳۲۸.

۱۰. حسین بن مسعود بغوی، تفسیر البغوی، تحقیق: خالد عبدالرحمان العک، ج ۲، ص ۴۷.

۱۱. محمد بن علی بن محمد شوکانی، فتح القدير بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير، ج ۲، ص ۵۳.

۱۲. عبدالرحمان بن محمد ثعالبی، الجوهر الحسان في تفسير القرآن (تفسير الثعالبي)، ج ۲، ص ۳۹۶.



ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی<sup>۱</sup>، نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی<sup>۲</sup>، ابوعبدالله محمد الحاکم النیشابوری<sup>۳</sup>، علاءالدین علی المتقی الهندی<sup>۴</sup>، جلال الدین سیوطی<sup>۵</sup>، ابن ابی حاتم الرازی<sup>۶</sup>، ابن عساکر<sup>۷</sup>، بیضاوی<sup>۸</sup>، فخرالدین محمد بن حسین رازی<sup>۹</sup> و ... بزرگترین متکلمین اهل سنت مانند قاضی عضدالدین ایجی<sup>۱۰</sup>، سید شریف جرجانی<sup>۱۱</sup>، سعدالدین تفتازانی<sup>۱۲</sup> و علاءالدین قوشچی<sup>۱۳</sup> نیز بر آنند که مفسران درباره این که این آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است اجماع دارند. برای مثال جرجانی در اینزمینه می گوید:

«قد اجمع ائمة التفسیر علی (ان المراد) بالذین بقیمون الصلاة الی قوله ﴿ وَ هُمْ رَاكِعُونَ ﴾ (علی (علیه السلام)) فانه كان فی الصلاة راکعاً فسألته سائل فاعطاه خاتمه فنزلت الایة»<sup>۱۴</sup>. أלוوسی که از مفسران به نام اهل سنت به شمار می رود معتقد است که بسیاری از محدثان نیز درباره شأن نزول این آیه مبارکه با شیعیان هم عقیده اند. وی در تفسیرش ذیل این آیه شریفه می نویسد: «غالب الاخباریین علی انها نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه»<sup>۱۵</sup>.

۱. ابوالقاسم سلیمان بن احمد الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۷.
۳. ابوعبدالله محمد الحاکم النیشابوری، معرفة علوم الحديث، ص ۱۰۲.
۴. علاءالدین علی المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ج ۱۳، ص ۱۰۸؛ ج ۱۵، ص ۱۰۲.
۵. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۹۳.
۶. ابن ابی حاتم الرازی، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲.
۷. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۷؛ ج ۴۵، ص ۳۰۳.
۸. بیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۳۸.
۹. فخرالدین محمد بن حسین رازی، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، ج ۱۲، ص ۲۰.
۱۰. او می نویسد: «تمامی مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه در ماجرای بخشیدن انگشتری امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حال رکوع نماز نازل شد». عضدالدین ایجی، المواقف فی علم الکلام، ج ۳، ص ۶۰۱.
۱۱. سید الشریف علی جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۱.
۱۲. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۷۰.
۱۳. علاءالدین قوشچی، شرح تجرید، المقصد الخامس فی الامامة، المسألة السادسة، ص ۳۶۷.
۱۴. «همانا پیشوایان تفسیر اجماع دارند بر اینکه مقصود از «الذین بقیمون الصلاة» تا «وهم راکعون» علی (علیه السلام) است. او در رکوع نماز بود که سائلی از وی درخواست کمک کرد. پس او انگشترش را به وی عطا کرد و پس از آن این آیه نازل گردید». (شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۹۱)
۱۵. «اکثر محدثان بر آنند که این آیه در مورد حضرت علی (علیه السلام) نازل گردیده است». (شهاب الدین محمود أלוوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، مجلد ۵ و ۶، ص ۳۳۴)

فخر رازی هم روایت اهل سنت را در شأن نزول این آیه چنین نقل می‌کند: «وقتی پیامبر ﷺ فهمید که علی علیه السلام انگشتر خود را به فقیر داده است، دست به دعا برداشت و با تضرع به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: پروردگارا! برادرم موسی علیه السلام از تو درخواست نموده و گفت: «خداوندا! سینه‌ام را گشاده و پرتحمل کن و کارم را آسان نما و گره از زبانم بگشای تا سخن مرا بفهمند و برای من از خانواده‌ام وزیری قرار ده. برادرم هارون را مایه پشت گرمی من بگردان و او را در امر رسالتم شریک کن تا تو را بسیار تسبیح کنم و بسیار به یاد تو باشم، همانا تو بر ما بینا هستی.» پس تو به او وحی نمودی: «ای موسی آنچه را می‌خواهی، قطعاً به تو داده خواهد شد.»

پروردگارا! من محمد، پیامبر و صفی تو هستم. پس سینه‌ام را گشاده و پرتحمل نما و کار مرا آسان ساز و برای من از خانواده‌ام علی را وزیر قرار ده و او را مایه پشت گرمی من بدار...

ابوذر می‌گوید: به خدا سوگند هنوز دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل امین نازل شد و این آیه را آورد: «تنها ولی شما خداست و پیامبرش ... تا آخر آیه»<sup>۱</sup>.

شهرت این شأن نزول سبب گردیده که شاعرانی چون حسان بن ثابت آن را به نظم درآوردند. او خطاب به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام عرض می‌کند:

فأنت السدی اعطیت اذ أنت راکع	فدتک نفوس القوم یا خیر راکع
بخاتمک المیمون یا خیر سیدی	و یا خیر شأرثم یا خیر بایع
فانزل الله فیک خیر ولا یة	وبینها فی محکمات الشرائع <sup>۲</sup>

و باز او می‌گوید:

۱. فخرالدین محمد بن الحسین رازی، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۲، ص ۲۰. «روی عطاء عن ابن عباس أنها نزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام روی أن عبدالله بن سلام قال لما نزلت هذه الآية قلت یا رسول أنا رأیت علیاً تصدق بخاتمته علی محتاج و هو راکع فنحن نتولاه و روی عن ابی ذر رضی الله عنه أنه قال صلیت مع رسول الله صلی الله علیه و آله يوماً صلاة الظهر فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه أحد فرفع السائل یدیه إلى السماء و قال اللهم أشهد أنی سألت فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله فما أعطانی أحد شیئاً و علی علیه السلام کان راکعاً فأومأ إلیه بخنصره الیمنی و کان فیها خاتم فأقبل السائل حتی أخذ الخاتم بمرأه النبی صلی الله علیه و آله فقال (اللهم إن أخی موسی سألک) فقال ﴿ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴾ إلی قوله ﴿ وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴾ (طه/۲۵-۲۶) فانزلت قرآناً ناطقاً ﴿ سَنَسُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا ﴾ (القصص/۲۵) اللهم و انا محمد نبیک و صفيک فاشرح لی صدري و يسر لی أمری و اجعل لی وزیراً من أهلی علیاً أشیدد به ظهري قال أبوذر فولله ما أتم رسول الله هذه الكلمة حتی نزل جبریل فقال یا محمد اقرأ ﴿ إِنَّمَا وَبَّيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ﴾ إلی آخرها.

۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، مجلد ۵، و ۶، ص ۳۳۴.

من ذا بخاتمه تصدق را کعباً و اسرها فی نفسه اسراراً  
 «چه کسی به انگشتریش در حال رکوع تصدق نمود و این عمل را در درون خود  
 نهان کرد».

تا آنجا که تصریح می‌کند او کسی جز حضرت علی بن ابیطالب (ع) نیست.  
 بنابراین نتیجه سخن در شأن نزول آیه آن است که تمام شیعیان و بسیاری از اهل  
 تسنن برآنند که این آیه در مورد حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نازل گردیده است

### نتیجه

با توجه به اینکه آیه ولایت در شأن حضرت علی (ع) نازل گردیده است و ولی به  
 معنای اولای به تصرف است و این مهم با قید انحصاری «انما» بیان شده است، ثابت  
 می‌شود که امام و ولی امر مسلمین پس از پیامبر اکرم (ص) حضرت امیرالمؤمنین  
 علی بن ابیطالب (ع) است.

### منابع

۱. أزهری، أبو منصور محمد بن أحمد، نهذیب اللغة، تحقیق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.
۲. المتقی الهندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، ضبط و تفسیر بکری حیاتی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰ ق/۱۹۸۹ م.
۳. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تصحیح علی عبد الباری عطیه، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا
۴. ابن اثیر، المبارک بن محمد الجزری، لنهایة فی غریب الحدیث، تحقیق: محمود محمد الطناخی، چاپ چهارم، اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴.
۵. ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، نصح الباری شرح صحیح البخاری، چاپ دوم، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، لبنان، بی‌تا
۶. ابن حنبل، احمد، بسند احمده تحقیق سید أبو المعاطی النوری، دار صادر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م.
۷. ابن کثیر، لبدایة و النهایة، تحقیق و تدقیق و تعلیق: علی شسیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۸ م.

۱. «ای علی تو آن کسی هستی که در حال رکوع عطا کردی، جان مردم به فدای تو باد ای بهترین رکوع کننده. ای بهترین آقا، تو انگشتر با برکت را اتفاق نمودی، ای بهترین خریدار و ای بهترین فروشنده. پس خداوند متعال بهترین ولایت را در مورد تو نازل فرمود و آنرا در محکم‌ترین شریعت‌ها بیان نمود».  
 همان؛ تذکره الخواص ابن جوزی، الباب الثانی فی ذکر فضائله (ع)، ص ۲۵.

۹. ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تقدیم یوسف عبدالرحمان المرعشلی، دار المعرفة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۱۰. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل، لسان العرب، ج ۱، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد صادق العبیدی، دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التارخ العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
۱۱. ابن ابی حاتم الرازی، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، صیدا، لبنان، المكتبة العصرية. بی تا
۱۲. امینی، عبدالحسین، لغدیر، چاپ چهارم، دار الکتب العربی، بیروت، لبنان، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م.
۱۳. ایجسی، عضدالدین، 'المواقف فی علم الکلام، تحقیق: عبدالرحمن عبیده، دار الجیل، بیروت، لبنان، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م.
۱۴. بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل، لجامع الصحیح المختصر (صحیح البخاری)، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۱۵. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، تحقیق: خالد عبدالرحمان العک، چاپ چهارم، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۱۶. تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، مجلد ۴ و ۵، جزء الخامس، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
۱۷. حاکم الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، نواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
۱۸. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، چاپ دوم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: حسن حسنزاده آملی، مؤسسة الاسلامی لنشر، قم، ۱۴۰۱ق.
۲۰. الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله محمد، معرفة علوم الحدیث، تصحیح: سید معظم حسنی، چاپ چهارم، دار الآفاق الحدیث، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۲۱. حسینی واسطی زبیدی، محمد مرتضی، ناج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، دار الفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۴م.
۲۲. جرجانی، سید الشریف علی، شرح المواقف، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹ق.
۲۳. جصاص، ابوبکر احمد علی الرازی، حکام القرآن، تحقیق: عبدالسلام محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
۲۴. زمخشری، محمود بن عمر، لکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۲۵. رازی، فخرالدین محمد بن الحسین، 'التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم بی تا، بی تا.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، لمفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۷. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، 'الاهالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۱ق.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسة

- النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۲۹. \_\_\_\_\_، میون اخبار الرضا عليه السلام، تصحيح: حسين اعلمی، مؤسسة الاعلمی، بيروت، لبنان، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسير العیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مكتبة الاسلامیة، تهران، بی تا
۳۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعة المدرسين فی حوزة العلمیة، قم، بی تا
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ضبط و توثیق صدقی جمیل العطار، دار الفكر، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
۳۳. الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، لمعجم الكبير، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، بی تا
۳۴. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، تفسير القرطبی، تصحيح ابواسحاق ابراهيم اطفيمش، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمی، ج ۱، تصحيح: سید طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، دار الکتب للطباعة و النشر، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، بی تا.
۳۷. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدير بين فنی الروایة و الدراية من علم التفسیر، عالم الکتب، بی تا.
۳۸. الکوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین عليه السلام، تحقیق: محمدباقر محمودی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، بی تا.
۳۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، سبب النزول، مؤسسة الحلبي و شركاء، قاهره، مصر، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۹۴ م.
۴۰. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسير النسفی (مدارك التنزيل و حقایق التأویل)، تحقیق زکریات عمیرات، دار الکتب العلمیة، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ ق.
۴۱. المغربي، قاضی نعمان، عائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، القاهرة، ملاحظات مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م.
۴۲. مظفر، محمدحسن، لآل الصدق، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، دمشق، ۱۴۲۶ ق.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، حار الانوار، تحقیق: بحیی العابدی الزنجانی، چاپ دوم، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م.
۴۴. الهیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد دار الکتب العلمیة، بيروت، لبنان، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
۴۵. بیضاوی، فسیر البیضاوی، دار الفكر، بيروت، لبنان، بی تا.
۴۶. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة الحروف فی اللغة العربیة، چاپ دوم، دار الجیل، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، دار الفكر، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، لجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعالبی)، تحقیق عبدالفتاح ابوسنة و دیگران، دار احیاء التراث العربی، بيروت، لبنان، ۱۴۱۸ ق.